

الحمد لله
البرحمين!



دانشگاه علامه طباطبائی

دانشکده ادبیات و زبانهای خارجی

تحلیل گستره مفاهیم تعلیمی - اجتماعی در دو اثر کشف المحجوب و تذکرة الاولیاء

نگارش: داود واثقی خوندایی

استاد راهنما: دکتر رضا مصطفوی سبزواری

استاد مشاور: دکتر محمد حسن حائری

رساله برای دریافت درجهء کارشناسی ارشد

در رشته زبان و ادبیات فارسی

دی ماه ۱۳۹۰

چکیده

الف. موضوع و طرح مساله : هدف از نوشتن این تحقیق تحلیل گستره مفاهیم تعلیمی اجتماعی در دو اثر کشف المحجوب هجویری و تذکرة الاولیای عطار بوده است ؛ نگارنده در این تحقیق اهم مفاهیم عرفانی - اجتماعی را که در این دو کتاب عنوان شده مطرح ساخت و با استفاده از کتب عرفانی دیگر به نقد و تحلیل آن ها پرداخته است .

ب. مبانی نظری : هدف از تحقیق حاضر جواب دادن به این سوالات بوده است :

۱- نقش خلفای پیامبر در تشکیل مکتب تصوف تا چه اندازه است ؟

۲- تصوف از دیدگاه صوفیه به چه معناست ؟

۳- شریعت و حقیقت چه رابطه ای با یکدیگر دارند ؟

۴- رویکرد صوفیان نسبت به علم چگونه است ؟

۵- ملامت و ملامتگری در تصوف به چه معناست ؟

۶- مقام و حال به چه معناست ؟ هر کدام به چند قسمت تقسیم می شوند ؟

۷- مهمترین اصطلاحات عرفانی که در دو کتاب کشف المحجوب و تذکرة اولیاء مطرح می شوند ، کدامند ؟

۸- صوفیه در مرامنامه خود ملزم به رعایت چه آدابی هستند ؟

۹- آیا تعلیمات صوفیه موجب رشد و اعتلای جامعه می شود یا اسباب تخدیر آن را فراهم می کند ؟

پ. روش تحقیق : اهم مسائل تعلیمی - اجتماعی در دو کتاب کشف المحجوب و تذکرة اولیاء با استفاده از کتب عرفانی دیگر نقد و تحلیل شده است .

ت. یافته های تحقیق : کلیه مسائلی که پیرامون اثرات اجتماعی تصوف مطرح می شود، جنبه نسبی دارند .

ث. نتیجه گیری و پیشنهادات : با نتایج حاصل از این تحقیق پیشنهاد می شود که تحقیقات گسترده تری در زمینه تعلیمات اجتماعی مکتب تصوف انجام پذیرد .

صحت اطلاعات مندرج در این فرم بر اساس محتوای پایان نامه و ضوابط مندرج در فرم را گواهی می نمایم.

نام استاد راهنما :

سمت علمی :

نام دانشکده :

رئیس کتابخانه :

فرم گردآوری اطلاعات پایان نامه ها
کتابخانه مرکزی دانشگاه علامه طباطبائی

عنوان : تحلیل گستره مفاهیم تعلیمی - اجتماعی در دو اثر کشف المحجوب و تذکره الاولیاء		
نویسنده / محقق : داود واثقی خوندابی		
مترجم :		
استاد راهنما: دکتر رضا مصطفوی سبزداری استاد مشاور / استاد داور: دکتر محمد حسن حائری ، دکتر محمد حسین بیات		
کتابنامه :		
واژه نامه:		
نوع پایان نامه :	بنیادی *	توسعه ای کاربردی
مقطع تحصیلی : کارشناسی ارشد		
سال تحصیلی : ۹۰-۹۱		
محل تحصیل : تهران نام دانشگاه : دانشگاه علامه طباطبائی دانشکده : ادبیات و زبان های خارجی		
تعداد صفحات :		
گروه آموزشی: زبان و ادبیات فارسی		
کلید واژه ها به زبان فارسی : تصوّف ، شریعت و حقیقت ، علم ، ملامت ، مقامات و احوال ، آداب صوفیه ، تصوّف و جامعه		
کلید واژه ها به زبان انگلیسی :		
Suffism – divinelow-truth-science-reproach-authorities and conditions – suffism castoms – suffism and society .		

**تقدیم به استاد گرانقدر
محمد حسن حائری**

چکیده

آشنایی با مفاهیم واصطلاحات تصوّف یکی از مسائل ضروری برای تفهیم متون ادب فارسی می باشد . تصوّف علاوه بر دنیای شعر و هنر با قلمرو اخلاق ، حکمت و تعلیم و تربیت و... پیوندی ناگسستنی دارد. مشایخ صوفیه با تألیف آثار ویا با اعمال و گفتار دلنشین خود، افکار خاصی را به مریدان و افراد جامعه تلقین می کردند که این افکار موجبات تحوّل در جامعه را فراهم می کرد .

هدف از نوشتن این تحقیق تحلیل گستره مفاهیم تعلیمی - اجتماعی در دو اثر کشف المحجوب هجویری و تذکرة الاولیای عطّار بوده است؛ نگارنده در این تحقیق اهمّ مفاهیم عرفانی - اجتماعی را که در این دو کتاب عنوان شده مطرح ساخته و با استفاده از کتب عرفانی دیگر به نقد و تحلیل آنها پرداخته است .

کلمات کلیدی : تصوّف، شریعت و حقیقت، علم، ملامت، مقامات و احوال، آداب صوفیه، تصوّف و جامعه

پیشگفتار

تحلیل گستره مفاهیم تعلیمی - اجتماعی با تکیه بر دو اثر کشف المحجوب هجویری و تذکرة الاولیای عطار عنوان رساله ایست که پیش رو دارید؛ انجام چنین تحقیقی از آن رو ضروری بود که اکثر کتبی که در زمینه عرفان و تصوف نوشته شده است فقط به توضیح مسائل عرفانی و مباحث پیرامون آن پرداخته و کمتر به نقش صوفیه و تعلیمات آنها در جامعه توجه داشته اند و اگر هم اشاره ای کرده اند بیشتر با حبّ و بغض همراه بوده و در بستر صحیح خود بررسی نشده است.

مساله دیگری که انجام این تحقیق را ضروری می کرد، کم توجهی مؤلفان کتاب های عرفانی به نظرات خاص هجویری در حوزه مباحث عرفانی بود.

نگارنده در این تحقیق در ابتدا بخشی پیرامون دلایل پیدایش تصوف و تعریف آن آورده و بعد از آن به توضیح مسایل عرفانی و آدابی که در طریقت تصوف مطرح است، می پردازد و در پایان تحقیق تعلیمات اجتماعی صوفیه را مورد نقد قرار می دهد.

هدف از تحقیق حاضر جواب دادن به این سوالات بوده است:

۱. نقش خلفای بعد از پیامبر در تشکیل مکتب تصوف تا چه اندازه بوده است؟
۲. تصوف از دیدگاه صوفیه به چه معناست؟
۳. شریعت و حقیقت چه رابطه ای با یکدیگر دارند؟
۴. رویکرد صوفیه نسبت به علم چگونه است؟
۵. ملامت و ملامتیگری در تصوف به چه معناست؟
۶. مقام و حال به چه معناست؟ و هر کدام به چند قسمت تقسیم می شوند؟

۷. مهمترین اصطلاحات عرفانی که در دو کتاب تذکرة الاولیاء و کشف المحجوب مطرح می

شوند، کدامند؟

۸. صوفیه در مرامنامه خود ملزم به رعایت چه آدابی هستند؟

۹. آیا تعلیمات صوفیه موجب رشد و اعتلای جامعه می شود یا اسباب تخدیر آن را فراهم می کند؟

نگارنده سعی کرده است برای بسط موضوعات مطرح شده از کتب عرفانی دیگر نیز استفاده کند

؛ بخصوص در بخش اجتماعیات که این مساله ضروری تر به نظر می رسد.

فهرست مطالب

۱۰.....	پیشینه تحقیق و نقد منابع
۱۲.....	پیدایش تصوّف
۱۶.....	عرفان و تصوّف
۱۲.....	شرح احوال هجویری
۲۴.....	شرح احوال عطّار
۲۹.....	شریعت و حقیقت
۳۱.....	علم و علم آموزی
۳۸.....	ملاّت و ملامتیه
۴۳.....	مقامات
۵۶.....	احوال
۷۰.....	اصطلاحات عرفانی
۸۲.....	حقایق و معاملات اهل تصوّف
۱۲۱.....	تصوّف و جامعه
۱۵۳.....	نتیجه گیری پایانی
۱۵۵.....	پی نوشت ها
۱۵۸.....	منابع
۱۶۱.....	چکیده انگلیسی

پیشینه تحقیق و نقد منابع

پیرامون عرفان و تصوف کتب بسیاری تالیف شده است ، از جمله مبانی عرفان و تصوف از قاسم انصاری ، مقدمه ای بر عرفان و تصوف از ضیاء الدین سجّادی ، اصول تصوف از علی استخری ، تاریخ تصوف در اسلام از قاسم غنی، آشنایی با علوم اسلامی از مرتضی مطهری، اسلام و تصوف از رینولد نیکلسون ، ارزش میراث صوفیه از عبدالحسین زرین کوب ، تصوف در اسلام از جلال الدین همایی ، تصوف در یکصد پرسش و پاسخ از عبدالباقی گولپینارلی، مبانی عرفان و تصوف و ادب پارسی از محمدحسن حائری ، مبانی عرفان و احوال عارفان از علی اصغر حلبی ، مبانی عرفان و تصوف از محمدحسین بیات، پرتو عرفان از عباس کی منش و...

کتب نامبرده بیشتر به بحث از مسائل عرفانی پرداخته و به بخش اجتماعیات در عرفان و آداب صوفیه توجه کمتری داشته اند. عبدالحسین زرین کوب در پایان کتاب ارزش میراث صوفیه به نقد مکتب تصوف می پردازد و جوانب مثبت و منفی آن را به صورت مختصر نشان می دهد. علی اصغر حلبی نیز در کتاب مبانی عرفان و احوال عارفان به نقد صوفیه می پردازد و جوانب مثبت آن را نشان می دهد و تا حدودی یک طرفه قضاوت می کند.

نگارنده کوشیده است نقدی منصفانه از مکتب تصوف ارائه دهد به گونه ای که جوانب مثبت و منفی مسأله مورد توجه قرار گیرد و از تعصب و جانبداری به دور باشد.

روش کار

در این تحقیق اهمّ مسائل تعلیمی - اجتماعی که در دو کتاب تذکرة الاولیاء و کشف المحجوب وجود داشت ، با استفاده از کتب مرجع عرفانی دیگر چون ،اللمع ، ترجمه رساله قشریه ، کیمیای سعادت ، مثنوی

معنوی ، فیه مافیہ ، کشف الاسرار، حدیقة الحدیقه ، منطق الطیر ، اسرار التوحید و... بسط و توضیح داده شده است .

نگارنده پس از توضیحاتی پیرامون تصوّف و معرفی اجمالی علی بن عثمان هجویری و فریدالدین عطار نیشابوری به بحث در مورد مسائلی چون شریعت و حقیقت ، علم آموزی ، ملامت ، مقامات و احوال ، اصطلاحات عرفانی و آداب تصوّف می پردازد و در بخش آخر رابطه تصوّف با اجتماع را بررسی می کند و جوانب مثبت و منفی تفکر صوفیه را نشان می دهد .

پیدایش تصوّف

پیدایش تصوّف مثل هر پدیده تاریخی دیگر معلول وضع سیاسی - اجتماعی است. اگر بخواهیم پیرامون علت پیدایش تصوّف صحبت کنیم باید به صدر اسلام باز گردیم؛ زمانی که پیامبر اسلام این جهان را وداع کرد، برخی از صحابه رسول با ابوبکر صدیق به عنوان خلیفه پیامبر بیعت کردند^۱. ابوبکر روش پیامبر را در تقسیم بیت المال (که همان تقسیم به صورت مساوی است) ادامه داد. بعد از مرگ خلیفه اوّل، عمر بن خطاب به خلافت رسید؛ در زمان عمر جنگ های خارجی شدت گرفت و به فتوحات اسلامی افزوده شد؛ هجوم ثروت های هنگفت به جامعه اسلامی نوعی گرایش به مادیات را در مسلمین ایجاد کرد، خلیفه با این مسأله موافق نبود و خود در نهایت سادگی می زیست، هر چند در تقسیم بیت المال از روش پیامبر و ابوبکر عدول کرد و به اهل بدر و سابقین سهم بیشتری می داد (زرین کوب، ۱۳۸۷: ۴۹ با تلخیص).

با روی کار آمدن خلیفه سوم - عثمان بن عفان - آل امیه بر ممالک اسلامی چیره شدند؛ ابوسفیان خطاب به بنی امیه گفت: "ای بنی امیه خلافت را مانند گوی دست به دست گردانید، من پیوسته امید داشتم خلافت به شما برسد و در میان فرزندان شما موروثی گردد." عثمان در عمل به سفارش وی عموی خود حکم بن ابی العاص و پسرش مروان بن حکم؛ تبعیدی رسول الله به طائف، را به مدینه فرا خواند و دختر خو را به تزویج مروان درآورد و دست او را در تمام امور خلافت باز گذاشت" (منتظر القائم، ۱۳۸۴: ۳۰۶)

خلیفه با تحریک آل امیه، فرمانداران منصوب عمر را عزل و افرادی را از خویشاوندانش به جای آن ها منصوب کرد. معاویة بن ابوسفیان که در زمان عمر توانسته بود حکومتی در شام به دست آورد و برای خود کاخی بنا کند، در زمان پسر عمویش عثمان، حکومت کلیه شامات را به عهده گرفت. در زمان عثمان افرادی چون طلحة بین عبیدالله، عبدالرحمن بن عوف، زبیر عوام و سعد بن ابی وقاص و عبدالله بن ابی سرح و حتی خود خلیفه صاحب ثروت های هنگفت شده بودند (زرین کوب، ۱۳۸۷: ۹-۴۸ با تلخیص).

«شیوه حکمرانی عثمان همراه با تبعیض و بی عدالتی و بازگشت به آداب و سنن جاهلی بود، زیرا وی اموال بسیاری از بیت المال را به خاندان خود بخشید. از جمله مراتع مدینه را به آل امیه اختصاص داد و بازار (مهرقه) در مدینه را که رسول الله صلی الله علیه و آله وقف مسلمانان قرار داده بود به حارث بن حکم واگذار کرد. وی فدک و $\frac{1}{5}$ غنایم را شامل پانصد و چهار هزار دینار به مروان حکم بخشید، عثمان پس از تزویج دخترش با عبدالله بن خالد اُسَید، ششصد هزار درهم از بیت المال بصره حواله وی کرد. بار دیگر نیز به زید بن ارقم خزانه دارش دستور داد سیصد هزار درهم به او بدهد» (منتظر القائم، ۱۳۸۴: ۹-۳۰۸).

ظلم و فساد حزب اموی موجب اعتراض مسلمین به خلیفه شد. «کوفی ها علیه اعمال فاسد و ظالمانه کارگزاران عثمان، ولید بن عقبه و سعید بن عاص اعتراض جمعی کردند و مردم را به عزل عثمان و بیعت با علی (ع) دعوت کردند. سعید بن عاص شکایت آنان را به خلیفه نوشت و عثمان دستور تبعید رهبران آنان همچون کمیل بن زیاد مالک اشتر نخعی را به شام صادر کرد» (همان: ۳۱۰-۳۰۹).

صحابه رسول خدا از جمله علی (ع)، عمّار و ابوذر و عبدالله بن مسعود به سیاست های اقتصادی خلیفه اعتراض کردند که ابوذر به شام تبعید شد و چون معاویه نتوانست فریاد عدالتخواهانه وی را تحمل کند، عثمان او را به

مدینه بازگرداند. در مدینه هم دست از اعتراض برداشت تا سرانجام به صحرای ربذه تبعید شد و در آنجا جان داد.

عمّار هم نامه ای به خلیفه نوشت و به سیاست های اقتصادی او اعتراض کرد، خلیفه خشمگین شد و دستور داد عمّار را مضر و بکنند؛ عبدالله بن مسعود هم به علت اعتراض به خلیفه مورد ضرب و شتم واقع شد.

سرانجام خلیفه طی شورش که از طرف مردم کوفه و مصر و بصره انجام شد به قتل رسید. بعد از مرگ عثمان خلافت در جامعه بحران زده اسلامی به علی (ع) واگذار شد؛ علی نهایت تلاش خود را برای اصلاح جامعه و زنده کردن سنت نبوی انجام داد. بنی امیه که در طول حکومت عمر و خصوصاً عثمان قدرتمند شده بودند، قتل عثمان را بهانه کردند و توانستند بعد از شهادت علی (ع) خلافت را به دست گیرند.

با خلافت معاویه روحیه ثروت اندوزی و اشرافیتی که از زمان عثمان آغاز شده بود، تشدید شد. فسق و فجور معاویه و جانشینانش موجب شورش در سرزمین های اسلامی بالخصوص عراق شد. «این اعتراض ها صورت های گوناگون یافت شیعه، خوارج، موالی و شعوبیه هر یک با خلافت دمشق مبارزه می کردند و در این میان عدّه ای از زهاد بودند که بیشتر اوقاتشان در عزلت و عبادت می گذشت و کناره گیری آن ها از دستگاه خلافت گویی نوعی اعتراض بود بر رفتار خلیفه وقت و سایر کسانی که به فساد گرائیدند» (زرین کوب، ۱۳۸۷: ۴۸)

پس باید اذعان نمود که دلیل تشکیل نهضتی به نام تصوّف، ریشه در حکومت های مستبد عربی دارد و همان طوری که گفته شد، در حقیقت عزلت گرفتن از دنیا واکنشی علیه ثروت اندوزی و فسق و فجور پادشاهی اموی بوده است؛ زرین کوب گوید: «البته در چنین وضعی، کسانی که نمی خواستند به گناه قرن خویش آلوده شوند تنها چاره ای که به نظرشان می رسید آن بود که از جامعه گناه آلود کناری گیرند و از آن میان

کسانی که صحبت پیغمبر یا صحابه را دریافته بودند، کوشیدند تا دامن از صحبت خلق فراهم چینند و اگر خود با دنیا طلبان نیز فرصت گفت و شنودی دست داد سعی کنند در آن ها نیز همین روح خوف و پرهیز را برانگیزند و گمراهان و تبهکاران را به حیات آخرت و به جزا و حساب و دوزخ توجه دهند. اینان زاهدان زمانه بودند که پیشروان صوفیه به شمارند» (همان: ۴۹).

ظلم و فساد اندیشه زهد و عزت را در تمام ممالک اسلامی ترویج داد؛ حتی در بین فقهای مثل احمد بن حنبل، شافعی ابو حنیفه گرایشات زاهدانه دیده می شود و اهل تصوف آن ها را از پیشوایان خود قلمداد می کنند.^۲ با گذشت اندکی اندیشه زهد رنگ و بویی تازه به خود گرفت و به ریاضت های سخت در نزد صوفیه منتهی شد که به نوعی انحراف از موازین شرعی به حساب می آمد. مکتب زهدورزی در اسلام با تاثیر پذیرفتن از مکاتب دیگر دچار تغییرات بسیاری شد و مشایخ صوفیه موازینی را برای پیروان خود وضع کردند که غالباً از طرف فقها مورد اعتراض واقع می شد و اسباب جدایی متشرعه و صوفیه را فراهم آورد. محققان داخلی و خارجی پیرامون سرچشمه های تصوف نظرات مختلفی را بیان کرده اند.^۳ نگارنده نظر علی اصغر حلبی را متقن تر و واقع بینانه تر می داند: «... صوفیان در عین حال که طریقت خود را بر پایه دین اسلام و التزام احکام و قواعد آن و تأویل آیات قرآنی و احادیث و اخبار نهاده بودند، التقاطی بوده اند و از سرچشمه های دیگر هم سود جسته اند و جرعه ها نوشیده اند، چنانکه تصوف در خراسان از بودائیان و مانویان، در غرب ایران از اندیشه های پیش از اسلام ایرانی، و در بین النهرین و عربستان و شام و مصر و آسیای صغیر از دین ترسایی و فرقه های گنوسی و حکمت نو افلاطونی تأثیر پذیرفته است، و این همه در هم آمیخته، مجموعه ای پدید آورده اند که با وجود تجانس و همگونی، سرشار از تضاد و ناهمگونی و تنوع بسیار است؛ و دریای بیکرانی شده است که در آن همه نوع گوهر و خزف می توان یافت» (حلبی: ۱۳۷۷: ۵۳).

عرفان و تصوّف

«تصوّف مصدر باب تفعّل عربی، مصدری است که از اسم ساخته شده، به معنی صوف پوشیدن» و پشمینه پوشی است؛ چنانکه «تقمّص» در همین باب از قمیص به معنی پیراهن گرفته شد و به معنی پیراهن پوشیدن است» (سجادی، ۱۳۸۸: ۱).

پیرامون اشتقاق لفظ صوفی اقوال مختلفی وجود دارد:

۱- قشیری معتقد است که صوفی و مشتقاتش یک لقبند: «و این نام غلبه گرفته است بر این طایفه، گویند فلان صوفی است و گروهی را متصوفه خوانند و هر که تکلف کند تا بدین رسد او را متصوّف گویند و این اسمی نیست که اندر زبان تازی او را باز توان یافت یا آن را اشتقاقی است و ظاهرترین آن است که لقبی است چون لقب های دیگر» (قشیری، ۱۳۸۷: ۵۰۳).

۲- انتساب به «صفّه» که گروهی از اصحاب رسول اکرم (ص) در صفا مسجد سکونت داشتند.

۳- اشتقاق از «صفا» به مناسبت این که صوفیه بر اثر ریاضت به صفای باطنی رسیده اند.

۴- نسبت صوفی، به «صف» از این جهت که از لحاظ تقرّب به درگاه الهی در صف اول قرار دارند.

۵- تصوّف مأخوذ است از کلمه یونانی «سوفیا، سوفوس» به معنی حکمت و عرفان.

۶- تصوّف مأخوذ است از صوفانه که گیاهی نازک و کوتاه است. چون صوفیان به گیاه صحرا قناعت می کردند.

۷- تصوّف مأخوذ است از صوفة القفا، یعنی موهایی که در قسمت مؤخر پشت سر می رویند، به مناسبت آنکه صوفی هم مانند این موها، نرم و آرام است.

۸- اشتقاق صوفی از «صوفه» که لقب مردی بود و گویا نخستین کسی است که به کلی خود را وقف خدمت به خدا کرده است مجاور کعبه و بعدها متولی قسمتی از مناسک آن شده است.

۹- اشتقاق صوفی از صوف به معنای پشم. که از همه احوال اقوال ذکر شده صحیح تر به نظر می رسد. (یثربی، ۱۳۸۰: ۶۰-۵۹ با تلخیص)

پیرامون اشتقاق تصوّف هجویری گوید: «بر مقتضای لغت این اسم درست نگردد از هیچ معنی؛ از آن که این معنی معظم تر از آن است که این را جنسی بود تا از آن جا مشتق بود؛ که اشتقاق شیء از شیء مجانست خواهند، و هر چه هست ضد صفاست، اشتقاق شیء از ضد نکنند...» (هجویری، ۱۳۸۷: ۴۸).
اما تعریف مشایخ از تصوّف:

ابوعلی رودباری گوید: «تصوّف آن است که آستانه دوست بالین کنند و هر چه برانند نرود» (قشیری، ۱۳۸۷: ۵۰۷)

کتانی گوید: «تصوّف خلق است و هر که به خلق بر تو زیادت آورد تصوّف زیادت آورد» (همان: ۵۰۷).

این سخن ابوالحسن نوری راست: «التصوّف ترک کُلِّ حظّ النفس.»

تصوّف دست برداشتن جمله حظوظ نفسانی بود.

همو گوید: «التصوّف هوا الحریّة و الفتوّة و ترک التکلف و السخاء»

تصوّف آزادی بود که بنده از بند هوا آزاد گردد، و فتوّت آن بود که از دید فتوّت مجرد شود، و ترک تکلف بود که اندر متعلقات و نصیب نکو شد، و سخا آن که دنیا را به اهل دنیا بگذارد (هجوی، ۱۳۸۷: ۵۹).

سنایی در تعریف صوفی و بیان نشانه های آن گوید:

مرد صوفی تصلفی نبود	خود تصوف تکلفی نبود
صوفیانی که اهل اسرارند	در دل نار و بر سر دارند
صوفی آنست کز تمنی و خواست	گشت بیزار و یک ره برخاست.
سه نشانست مرد صوفی را	خواه بصری و خواه کوفی را
اول آن کو سؤال خود نکند	بد بود خود سؤال بد نکند
دوم آنک او کسی از او خواهد	ماحضر بدهدش که می شاید
نکند باطل آن به من واذی	که بیابد عوض به روز جزا
سیوم آن کز جهان شود بیرون	نبود ملّخر ورا افزون
ساز تجهیز او ز نیک و بد	هیچ گونه معدّ نباشد خود (سنایی، ۱۳۸۷: ۳۵۹).
همچنین در صفت اهل تصوف گوید:	
هر گدایی که بینی از کم کم	پادشاهیست با خیول و علم
همه دردی کشان ولی بی ظرف	همه مقری ولی نه صوت و نه حرف
چون سرعشق آن جهان دادند	همچو شمعد سر زجان دادند
زانکه تا شان امید نبود و بیم	جانشان تن خورد چو شمع مقیم
پیش امرش چو کلک برجسته	سر قدم کرده و میان بسته (سنایی، ۱۳۸۷: ۳۵۶).

صوفی صافی از نظر مولوی کسی است که از رذایل اخلاقی رسته باشد:

رومیان آن صوفیان اند ای پدر! بی ز تکرار و کتاب و بی هنر

لیک صیقل کرده اند آن سینه ها پاک از آز و حرص و بخل و کینه ها

آن صفای آینه لاشک دل است کو نقوش بی عدد را قابل است (مولوی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۸-۹۹۷).

هجویری اهل تصوّف را به سه دسته تقسیم می کند:

۱- صوفی؛

۲- متصوف؛

۳- مستصوف؛

صوفی کسی است که از خود فانی و به حقّ باقی است و از بند هواجس نفسانی آزاد شده و به حقیقت پیوسته است. و متصوف کسی است که می کوشد تا مثل صوفیان شود و اعمال آن ها را انجام می دهد. اما مستصوف کسی است که برای برخوردار شدن از مطامع دنیوی خود را شبیه صوفیان کرده و از حقیقت تصوّف آگاه نیست (هجویری، ۱۳۸۷: ۴۹ با تلخیص).

گفتنی است که تصوّف یکی از مصادیق جلوه عرفان است و عرفان در مفهوم عام آن، در همه ادیان وجود دارد پس عرفان بسی بالاتر و عالی تر از تصوّف است و تصوّف طریقی است که از سرچشمه عرفان فیض می گیرد.

البته زاهدان اولیه عنوان صوفی نداشتند و کتب صوفیه بنا به مصطلح زمان خود به آن ها صوفی می گویند

(همایی، ۱۳۷۴: ۷۳ با تلخیص).

پیدایش تصوف در قرن دوّم هجری می باشد و اولین کسی که به عنوان صوفی شناخته شد، ابو هاشم کوفی است.

«مبانی تصوّف و عرفان اسلامی، در جهت نظری: قرآن مجید و احادیث نبوی و اقوال پیشوایان دین و مشایخ؛ و در جنبه عملی: سیرت رسول الله (ص) و اصحاب و یاران او رفتار امامان (ع) و بزرگان است» (سجادی، ۱۳۸۸: ۷).